**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه238– 14 /12/ 1398 روایات خاص /عده‌ی زنی که رحمش را خارج کرده اند /اقوال فقها در عده/کتاب العدد**

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد عده‌ی زنی بود که به سن یائسگی نرسیده است اما رحمش را خارج کرده اند. روایات محمد بن حکیم را بررسی کردیم که بیان شد مجموع هفت روایت محمد بن حکیم از امام، یک یا دو روایت است که در اثر اشتباه، تحریف و تقطیع به صورت روایات مختلف در آمده است.

# وجوب عده‌ی سه ماهه بر زنی که رحمش را خارج کرده اند

## تقریب اول

### روایت صفوان از محمد بن حکیم

عَنْهُ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ وَ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنَّهَا تَزَوَّجَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ فَتَبِينُ لَهَا بَعْدَ مَا دَخَلَتْ عَلَى زَوْجِهَا أَنَّهَا حَامِلٌ قَالَ هَيْهَاتَ مِنْ ذَلِكَ يَا ابْنَ حكيمٍ رَفْعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ إِمَّا فَسَادٌ مِنْ حَيْضَةٍ فَقَدْ حَلَّ لَهَا الْأَزْوَاجُ وَ لَيْسَ بِحَامِلٍ وَ إِمَّا حَامِلٌ فَهُوَ يَسْتَبِينُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ جَعَلَهُ وَقْتاً يَسْتَبِينُ فِيهِ الْحَمْلُ قَالَ قُلْتُ لَهُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ قَالَ عِدَّتُهَا تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ تِسْعَةِ أَشْهُرٍ قَالَ إِنَّمَا الْحَمْلُ تِسْعَةُ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَتَزَوَّجُ قَالَ تَحْتَاطُ بِثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قُلْتُ فَإِنَّهَا ارْتَابَتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ قَالَ لَيْسَ عَلَيْهَا رِيبَةٌ تَزَوَّجُ.[[1]](#footnote-1)

با توجه به قطعه‌ی اول روایت ( قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الشَّابَّةُ الَّتِي تَحِيضُ مِثْلُهَا يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا مَا عِدَّتُهَا قَالَ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ) و اطلاق فَيَرْتَفِعُ طَمْثُهَا که شامل زنی هم می شود که رحمش را خارج کرده اند، عده‌ی سه ماهه بر این زن واجب است.

## تقریب دوم

### روایت ابن ابی عمیر از محمد بن حکیم

سَعْدٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَرْتَفِعُ حَيْضُهَا قَالَ ارْتِفَاعُ الطَّمْثِ ضَرْبَانِ فَسَادٌ مِنْ حَيْضٍ أَوِ ارْتِفَاعٌ مِنْ حَمْلٍ فَأَيُّهُمَا كَانَ فَقَدْ حَلَّتْ لِلْأَزْوَاجِ إِذَا وَضَعَتْ أَوْ مَرَّتْ بِهَا ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ بِيضٍ لَيْسَ فِيهَا دَمٌ.[[2]](#footnote-2)

شرط حلیت زن برای اَزواج، وضع حمل یا سپری شدن سه ماه می باشد. زنی که قلع رحم شده باشد، وضع حمل در مورد او منتفی است؛ در نتیجه باید سه ماه بیض بر او بگذرد تا برای ازواج حلال شود.

این روایت قطعه ای از روایت مفصل است و صورت مساله، زن جوانی است که امثال او حیض می بینند؛ یعنی این زن یائسه نیست.

امام می فرماید: ارتفاع طمث ( حیض) منحصر در دو چیز است: حمل و بیماری؛ این حصر در روایت یونس از محمد بن حکیم واضح تر است: إِنَّمَا يَرْتَفِعُ الطَّمْثُ مِنْ ضَرْبَيْنِ إِمَّا حَبَلٍ بَيِّنٍ وَ إِمَّا فَسَادٍ مِنَ الطَّمْثِ[[3]](#footnote-3)

ممکن است گفته شود که ارتفاع حیض گاهی ناشی از شیردهی می باشد؛ در نتیجه منحصر در این دو مورد نیست.

پاسخ این است که صورت مساله جایی است که زن به خاطر احتمال حاملگی، در سپری شدن عده اش شک داشته باشد و زنی که ارتفاع حیضش به خاطر شیردهی باشد، خارج از فرض مساله می باشد. در واقع مقسم، مشکوک الحمل است که در صورت حاملگی، انقضاء عده اش به وضع حمل است و در صورت بیماری ( فساد من الطمث)، عده اش سه ماه می باشد.

خلاصه آن که «فساد من حیضة»، اعم از این است که زن رحم داشته باشد و به خاطر بیماری سیستم حیض بینی او مختل شده باشد یا رحمش را برداشته باشند.

### اشکال به اطلاق روایت محمد بن حکیم

صورت مساله در این روایت زنی است که مشکوک الحمل است؛ یعنی احتمال حاملگی در مورد او وجود دارد. زنی که رحمش را برداشته اند، قطعا حامله نمی شود و از فرض مساله خارج است.

به عبارت دیگر فرض مساله زنی است که زمینه‌ و امکان حاملگی در مورد او وجود دارد ولی نمی دانیم این امکان حاملگی به فعلیت رسیده است یا به فعلیت نرسیده است؛ در نتیجه روایت شامل زنی که امکان حاملگی در او منتفی است، نمی شود.

### اشکال به استدلال در صورت پذیرش اطلاق

اگر در تقریب اول و دوم، اطلاق را بپذیریم و زنی را که رحمش را خارج کرده اند، مشمول روایت محمد بن حکیم بدانیم، استدلال در صورتی صحیح است که اطلاقات را شامل صورت های جدیدی هم بدانیم که در زمان صدور روایت نبوده است که چنین شمولی بعید است.

#### پاسخ به اشکال

حتی اگر اطلاق دلیل را نسبت به مصادیق جدید قائل نباشیم ( چنان که آیت الله والد قائل نیستند)، این اشکال در جایی است که تناسبات حکم و موضوع اقتضای تعمیم نکند و حال آن که در بحث ما، تناسبات حکم و موضوع اقتضای تعمیم می کند.

اگر ملاک در وجوب و عدم وجوب عده، احتمال حمل شخصی بود، زنی که رحمش را خارج کرده اند به خاطر عدم امکان حمل، عده نداشت اما از این روایات استفاده می شود که حتی اگر زن مایوس از حاملگی باشد و به خاطر اختلال در نظامِ حیضش دچار یاس شخصی شده باشد، تا وقتی که این زن به سن یاس نرسیده است و امثال این زن، حیض می بینند، باید عده نگه دارد؛ یعنی عده نگه داشتن صرفا به خاطر احتمال حاملگی نیست. از آنجا که در مشابهات این زن احتمال حاملگی وجود دارد، شارع حکم عامی جعل کرده است که زن غیر یائسه باید عده نگه دارد. گرچه مورد روایت، زنی است که رحم دارد اما نکته ای که از تناسبات حکم و موضوع استفاده می شود این است که شارع از باب حکمت جعل و وجود یک حکم عام، این حکم را به همه‌ی زنان غیر یائسه تعمیم داده است. گاهی علت اصلی ثبوتی در یک مورد خاص می باشد اما به خاطر مشکل بودن تشخیص مورد برای افراد یا اشتباه و سوء استفاده های احتمالی، شارع حکم را در مناط گسترده تر از مناط ثبوتی جعل می کند.

گاهی اطلاق یک حکم عقلایی است و تاسیس شرعی نیست؛ مثل اوفوا بالعقود که یک حکم امضایی است و نکته‌ی عقلایی آن تعهدی است که باید شخص به آن پایبند باشد؛ در نتیجه فرقی بین تعهدات زمان صدور نص و تعهدات جدید وجود ندارد.

گاهی یک حکم کاملا تعبدی است و نکته‌ی عقلایی در آن وجود ندارد.

گاهی نکات عقلایی در طول جعل شارع وجود دارد. اصل بحث عده و سن یائسگی، تعبدی است اما عقلا نسبت به بعضی از خصوصیاتِ این حکم، الغاء خصوصیت می کنند؛ مثلا این طور نیست که برای رحم داشتن خصوصیتی قائل باشند. اگر حکم دائر مدار حامله شدن شخصی بود، رحم داشتن یا نداشتن دخالت داشت اما وقتی حکم دائر مدار احتمال نوعیه باشد، فرقی بین زنی که رحم داشته باشد با زنی که رحم نداشته باشد، وجود ندارد. در نتیجه با آن که موضوعِ روایت، زنی است که احتمال حمل در او وجود دارد اما روایت شامل سایر زنان غیر یائسه هم می شود؛ مثلا زنی که حیضش برطرف شده است ممکن است دچار یاس شخصی شده باشد و احتمال حمل در مورد او منتفی باشد اما چنین زنی از مصادیق روشن این روایت است و نمی توان او را خارج از این دلیل دانست. وقتی در چنین مواردی عده‌ی سه ماهه لازم است می توان در زنی هم که رحمش را خارج کرده اند عده‌ی سه ماهه را واجب دانست.

بنابراین یا روایت مستقیما شامل زنی است که رحمش را خارج کرده اند و یا با الغاء خصوصیت عرفیه شامل چنین زنی می شود که تقریب دوم ( الغاء خصوصیت عرفیه) اقوی است.

## تقریب سوم

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي الَّتِي تَحِيضُ فِي كُلِ‏ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ مَرَّةً أَوْ فِي سِتَّةٍ أَوْ فِي سَبْعَةِ أَشْهُرٍ وَ الْمُسْتَحَاضَةِ الَّتِي لَمْ تَبْلُغِ الْحَيْضَ وَ الَّتِي تَحِيضُ مَرَّةً وَ تَرْتَفِعُ مَرَّةً وَ الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ وَ الَّتِي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيْأَسْ وَ الَّتِي تَرَى الصُّفْرَةَ مِنْ حَيْضٍ لَيْسَ بِمُسْتَقِيمٍ فَذَكَرَ أَنَّ عِدَّةَ هَؤُلَاءِ كُلِّهِنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ.[[4]](#footnote-4)

تَحِيضُ فِي كُلِ‏ ثَلَاثَةِ أَشْهُرٍ یعنی سه ماه می گذرد و سپس حیض می بیند؛ زیرا اگر در سه ماه حیض ببیند، عده اش به اقراء می باشد.

اطلاق الَّتِي لَا تَطْمَعُ فِي الْوَلَدِ شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، می شود.

اطلاق الَّتِي قَدِ ارْتَفَعَ حَيْضُهَا وَ زَعَمَتْ أَنَّهَا لَمْ تَيْأَسْ هم شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، می شود ( مگر آن که زعمت به معنای قالت باشد).

بحث هایی که در مورد شمول اطلاقات نسبت به مصادیق جدید مطرح شد، اینجا هم وجود دارد که یا با الغاء خصوصیت یا بدون الغاء خصوصیت و با توجه به نکته‌ی عقلایی که از این روایات استفاده می شود که زنی که یائسه نشده باشد، عده دارد، روایت شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، می شود.

بنابراین از این روایت استفاده می شود زن غیر یائسه ای که بیش از سه ماه خون نبیند، شارع مقدس عده‌ی سه ماهه برای او قرار داده است.

مفاد روایت داوود بن سرحان هم همین مطلب است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمُطَلَّقَةِ ثَلَاثَةُ قُرُوءٍ أَوْ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ إِنْ لَمْ تَكُنْ تَحِيضُ.

از اطلاق این روایت هم استفاده می شود که زن غیر یائسه ای که حیض نمی بیند ( حیض ندیدنش به هر دلیلی باشد) باید سه ماه عده نگه دارد.

# تخصیص اطلاقات وجوب عده‌ی سه ماهه

روایات عده‌ی زنی را که حیض نمی بیند و یائسه نشده است، سه ماه بیان کرده اند.

حال روایاتی را بررسی می کنیم که ممکن است مخصص و مقید این اطلاقات و عمومات باشند.

أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ وَ حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الَّتِي‏ لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.[[5]](#footnote-5)

اطلاق این روایت شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، می شود؛ زیرا امثال این زن که رحمشان را خارج کرده اند، حامله نمی شوند.

## اشکال به تخصیص

ابتدا باید ببینیم منظور از «مثلها» در لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا چیست؟

چند احتمال می توان بیان کرد:

1. مماثلت نسبت به فامیل و خویشاوندان
2. مماثلت نسبت به هم شهری ها
3. مماثلت نسبت به طائفه
4. مماثلت نسبت صنف زنانی که رحمشان را خارج کرده اند
5. مماثلت در سن

مماثلت در روایت ناظر به مماثلتی است که در زمان صدور روایت مطرح بوده است؛ یعنی این مماثلت ناظر به یائسه و صغیره می باشد. عامه در مورد یائسه و صغیره قائل به عده هستند و روایات ما در مقام نفی قول عامه هستند. لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا یعنی زنی که یائسه شده است یا دختری که هنوز به سن نه سال نرسیده است، عده ندارد؛ در نتیجه منظور از مماثلت در این روایات، مماثلت در سن می باشد.

این که لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا اطلاق ندارد و ناظر به مماثلت خاصی ( مماثلت در سن) می باشد، از روایت عبدالرحمن بن الحجاج هم استفاده می شود:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ثَلَاثٌ‏ يَتَزَوَّجْنَ‏ عَلَى‏ كُلِّ حَالٍ الَّتِي لَمْ تَحِضْ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قَالَ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا أَتَى لَهَا أَقَلُّ مِنْ تِسْعِ سِنِينَ وَ الَّتِي لَمْ يُدْخَلْ بِهَا وَ الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ الْمَحِيضِ وَ مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ قُلْتُ وَ مَا حَدُّهَا قَالَ إِذَا كَانَ لَهَا خَمْسُونَ سَنَةً.[[6]](#footnote-6)

وقتی امام علیه السلام تعبیر مِثْلُهَا لَا تَحِيضُ را به کار می برد، راوی یک سن خاصی به ذهنش خطور می کند و می پرسد: مَا حَدُّهَا یعنی حد آن چه سنی است؟ امام علیه السلام هم در ناحیه‌ی صِغر، نه سال و در ناحیه‌ی کِبَر، پنجاه سال را تعیین می فرماید.

از سوال سائل مشخص است که سائل مماثلت از جهت سن فهمیده است.

در نتیجه از نحوه‌ی برخورد روات مشخص می شود که «مثل» ناظر به مماثلت از جهت سن می باشد؛ همچنین نمی شود امام علیه السلام مماثلت را تعیین نکرده باشد که مماثلت از چه حیث مد نظر است و این بیان گر این است که امام علیه السلام به مماثلت در فضای صدور اکتفا کرده است که همان مماثلت در سن می باشد.

در نتیجه روایت الَّتِي‏ لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.[[7]](#footnote-7) بیان گر این است که دختر نابالغ و یائسه‌ی شرعی عده ندارند و ربطی به محل بحث ما ندارد.

اگر به فرض روایت مطلق یا مجمل باشد، روایت عبدالرحمن بن الحجاج بر آن حکومت دارد و مفسر آن می باشد و بیان گر این است که مماثلت از نظر سن مد نظر است؛ یعنی دختری که کمتر از نه سال باشد، مثلها لا تحیض و مثلها لا تحبل می باشد؛ دختری که بیش از نه سال دارد و هنوز به سن یاس نرسیده است، مثلها تحیض و مثلها تحبل است؛ زنی هم که به سن یاس برسد، مصداق مثلها لا تحیض و مثلها لا تحبل خواهد بود.

در نتیجه این روایت گر چه به قرینه‌ی حکومت عبدالرحمن بن الحجاج بر آن، مرادش خصوص یائسه و صغیره می باشد؛ بنابراین به زنی که رحمش را خارج کرده اند، ربطی ندارد.

این روایت (الَّتِي‏ لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا.[[8]](#footnote-8) ) نقل دیگری دارد که موید مطلبی است بیان شد.

عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حكيمٍ الْخَثْعَمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ فِي الَّتِي قَدْ يَئِسَتْ مِنَ‏ الْمَحِيضِ‏ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا قَالَ قَدْ بَانَتْ مِنْهُ وَ لَا عِدَّةَ عَلَيْهَا[[9]](#footnote-9)

به نظر می رسد این دو روایت در اصل یک روایت بوده اند و لَا تحْبَلُ‏ مِثْلُهَا خصوص یائسه باشد و نقل به معنا باعث شده این روایت به دو شکل نقل شود. با توجه به نقل دوم «لا تحبل» خصوص یائسه است و شامل زنی که رحمش را خارج کرده اند، نمی شود.

1. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص129.](http://lib.eshia.ir/10083/8/129/الصالح) [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص130.](http://lib.eshia.ir/10083/8/130/سعد) [↑](#footnote-ref-2)
3. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص102.](http://lib.eshia.ir/11005/6/102/ضربین) [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص99.](http://lib.eshia.ir/11005/6/99/سبعة) [↑](#footnote-ref-4)
5. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/تحبل) [↑](#footnote-ref-5)
6. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/ثلاث) [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/تحبل) [↑](#footnote-ref-7)
8. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج6، ص85.](http://lib.eshia.ir/11005/6/85/تحبل) [↑](#footnote-ref-8)
9. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج8، ص67.](http://lib.eshia.ir/10083/8/67/الخثعمی) [↑](#footnote-ref-9)